

## بررسی آیات ربا و احکام آن

دکتر حسین غفوری چرخایی\*

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۵/۲۷

### چکیده

مقاله‌ای که پیش روی دارید به بررسی آیات ربا و بیان پاره‌ای از احکام مستفاد از آن می‌پردازد. تبیین ترتیب نزول، شان نزول و سیر تحریم ربا در قرآن، معنای لغوی و فقهی ربا، علت‌ها یا حکمت‌های تحریم ربا - که در قرآن بدان تصریح شده و در روایات نیز مورد تاکید قرار گرفته - و همچنین توجه به نقطه نظر فقها و کیفیت استنباط احکام ربا از آیات و روایات از جمله مباحثی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. استنباط اصل (قاعده) عدالت از این آیات نیز از نظر دور نخواهد ماند. روش تحقیق در این گفتار روش تحلیلی - توصیفی است که در آن سعی شده است با استفاده از منابع اصلی و با چینی مناسب تحلیل متناسب ارائه گردد. نزول آیات ربا در چهار مرحله بیانگر اهمیت و نیز سختی مبارزه با پدیده شایع و همه جانبه ربا در عصر پیامبر اکرم (ص) است. پدیده‌ای که منحصر به عصر و زمان خاصی نیست و در همه زمان‌ها کم و بیش قابل رویت است.

### واژگان کلیدی

آیه، روایت، ربا، احکام، حرمت، فقهاء، حیل

مقدمه

بدون شک بحث از ربا و تبیین احکام آن ضرورتی انکار ناپذیر است و حرمت آن بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست؛ لکن تعمق در آیات ربا بر نورانیت و دانش انسان می‌افزاید. از اینرو بررسی این آیات یقیناً سودمند و حاوی نکات تازه‌ای خواهد بود. برای ورود به این موضوع ارائه عناوین و تبیین موضوعات زیر ضروری است.

۱. ترتیب نزول آیات ربا و اثبات آن

آیات ربا در چهار سوره یعنی بقره آیات ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸ و سوره آل عمران آیه ۱۳۰ و سوره نساء آیه ۱۶۱ و سوره روم آیه ۳۹ آمده است؛ لکن با قدری تامل و تتبع در منابع و مآخذی چون کتب اسباب النزول، کتب تفسیری مفسران شیعی و سنی و نیز تامل در سیاق آیات به نظر می‌رسد ترتیب نزول آیات اینگونه باشد:

۱. سوره الروم، آیه ۳۹: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ».
۲. سوره النساء، آیات ۱۶۱-۱۶۰: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّوهُمُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».
۴. سوره بقره، آیه ۲۷۵: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

با توجه با اینکه کل سوره روم مکی است، پس آیه ۱۳۹ از سوره روم را باید مکی به حساب آورد (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱). اما آیات دیگر ربا به اتفاق نظر مفسران مدنی است. در میان آیات مدنی بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقدند

آیه ۲۷۵ از سوره بقره آخرین آیه و یا از جمله آخرین آیاتی است که بر پیامبر(ص) نازل شده است (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۰) و صاحب تفسیر قرطبی نیز معتقد است آیه ۲۸۱ از سوره بقره آخرین آیه و آیه ۲۷۵ به بعد جزء آخرین آیات است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۵۲). بعضی نیز گفته‌اند بخاری اینگونه روایت کرده که آخرین آیه نازل شده آیه ربا است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۰). ابن عباس نیز از پیامبر(ص) نقل کرده است که آخرین آیه نازل شده بر پیامبر(ص) آیه ربا است (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۳۷ و ۳۳۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴۴). اگر این ادعا درست باشد، آن قول را که می‌گوید آیه ۲۸۱ از سوره بقره «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» آخرین آیه است، باید اینگونه توجیه کرد که این آیه به همراه آیات ربا نازل شده است. با این بیان تکلیف آیه ۳۹ از سوره روم و نیز آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ از سوره بقره که درباره ربا است روشن شد.

بعضی از مفسران گفته‌اند آیه ۲۷۵ از سوره بقره به همراه آیات بعد از آن یعنی آیه ۲۷۸ سوره بقره «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» دلالت بر حرمت ربا دارد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۵) و آیه ۱۳۰ از سوره آل عمران «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در مقام تکرار تحریم ربا به منظور تأکید بر آن است (الطوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۸۷). اما مرحوم علامه طباطبایی معتقد است آیه ۱۳۰ از سوره آل عمران مشتمل بر بیان تحریم ربا و آیه ۲۷۵ سوره بقره به بعد برای تأکید حرمت ربا و سخت‌گیری بر رباخواران است؛ نه در مقام تشریح ابتدایی حرمت ربا (الطباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۰۸). در فراز پیشین نقل شد که بسیاری از مفسران معتقدند آیه ۲۷۵ از سوره بقره جزء آخرین آیات است؛ از اینرو باید گفت آیه «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» در مقام بیان تحریم ربا و آیه ۲۷۵ بقره در مقام تأکید بر آن است و این امر بیانگر عنایت ویژه‌ای از جانب شارع مقدس درباره ربا و حرمت آن است و چون احتمال می‌رفته است مسلمانان و مومنان این امر را به دست فراموشی سپارند، به عنوان اتمام حجت، آخرین آیات و آخرین تأکیدات از سوی خداوند به مخاطبان اعلام می‌شود تا جای هیچگونه چون و چرا و جدل و مرائی درباره حرمت ربا باقی نماند.

اما درباره ترتیب نزول آیه ۱۶۱ نساء «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» باید گفت که از ظاهر آیه بر می آید آیه در مقام اخبار از تحریم ربا در میان امت یهود و گناه شمرده شدن ربا خواری در میان آنان به صورت بیان اخبار گذشتگان است. یکی از شیوه‌های تبلیغی در قرآن به منظور زمینه سازی برای تشریح حکمی این است که خداوند تعالی به بیان تشریح آن حکم در امت‌های پیشین می‌پردازد تا در کنار تبیین حکم موضوع مورد بحث در امت‌های پیشین، حکم مورد نظر در شریعت اسلام نیز بیان و بر آن تاکید شود. آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) مثالی در این راستا است. با این بیان آیه «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ» در مقام زمینه سازی جهت برانگیختن نفرت و انزجار مسلمانان در برابر ربا و رباخواری به عنوان گناهی بزرگ است که ارتکاب آن در میان امت‌های پیشین نوعی کفر محسوب می‌شده است.

## ۲. سیر تحریم ربا

از جمع‌بندی بحث ترتیب نزول و نیز دقت در سیاق آیات ربا می‌توان ترتیب نزول و به دنبال آن مراحل مختلف اعلام حکم تحریم ربا را در این مراحل چهارگانه خلاصه کرد: ۱-۲. نزول آیه «وَ مَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم: ۳۹).

رباخواری پدیده‌ای رایج و عادی و امری عام و شایع در دوران جاهلیت و حتی عهد ظهور اسلام بوده است؛ از اینرو در انظار عمومی قبحی نداشت. با توجه به اینکه بنیانگذاری اندیشه‌ای نو و یا اینکه کم رنگ کردن اندیشه و یا سستی رایج و مذموم مستلزم ایجاد جریانی فرهنگی و سیری تدریجی و مبارزه‌ای پیگیر و بی‌امان است، خداوند تعالی برای ریشه‌کن کردن این پدیده زشت، در گام اول این فکر را که ربا موجب باروری و افزونی مال و بازگشت دو چندان آن می‌شود رد کرده و به آنان گوشزد نمود هر چند ربا به نظر شما سبب افزایش مال و دارایی است؛ اما بدانید ربا موجب افزایش حقیقی مال و بالا رفتن آن در پیشگاه خدا نیست. بلکه این زکات است

که چنین خصوصیتی دارد و حقیقتاً مایه برکت است. از اینرو خداوند متعال آیه ۳۹ سوره روم را به منظور ایجاد تزلزل و تردید در اندیشه رباخواران و یا آنان که رباخواری را پدیده‌ای عادی می‌شمردند نازل کرد تا بر رباخواران آشکار شود که نه تنها رباخواری عمل شایسته‌ای نزد خدا نیست، بلکه عملی شنیع و زشت است. البته مخفی نماند که این زمینه سازی در مکه انجام شد.

۲-۲. نزول آیه «وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (نساء: ۱۶۰ و ۱۶۱).

دومین گام برای زمینه سازی اعلام حکم تحریم ربا، نزول آیات ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء بود که در آن خداوند متعال فرمود: چون قوم یهود ظلم کردند و نیز چون آنان مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و ربا می‌گرفتند در حالی که مامور به اجتناب از ربا بودند و به خاطر اینکه اموال مردم را با باطل می‌خوردند بخشی از نعمت‌ها را بر آنان حرام کردیم و برای کافران از قوم یهود عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.

اگر این ادعا درست باشد که این آیه دومین مرحله از مراحل اعلام حکم تحریم رباست، می‌توان چنین برداشت کرد که خداوند متعال به مخاطبان و همه مسلمانان اعلام می‌کند به جهت مخالفت ربا با دین و فطرت، در شریعت حضرت موسی (ع) مبعوض و منهی عنه بوده، پس در نزد شما نیز چنین باشد. باید توجه داشت که ربا در روایات، حرام و گناهی کبیره شمرده شده است که خداوند وعده آتش به آن داده و به زبان همه پیامبران و در همه کتاب‌های آسمانی حرام شمرده شده است: «اعلم یرحمک الله ان الربا حرام سحت من الکبائر، ومما قد وعد الله علیه النار فنعوذ (بالله) منها، وهو محرم علی لسان کل نبی و فی کل کتاب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۲۱).

۲-۳. نزول آیه «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا اَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰).

نزول این آیه سومین گام برای ابلاغ حکم تحریم ربا بود؛ این آیه به طور صریح و در قالب فعل نهی که ظهور در حرمت دارد همه ایمان آورندگان را به ترک گناه رباخواری دعوت می‌کند. موید اشمال آیه بر ابلاغ حرمت بیع (پایین آیه)، زمینه

سازی‌های قبلی و نیز حرمت در بیان امت یهود است. البته بحثی درباره ربای اضعاغاً مضاعفه قابل توضیح است که بعداً ارائه خواهد شد.

۲-۴. نزول آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۷۵).

چهارمین مرحله، مرحله تاکید بر تحریم ربا و اصرار و پافشاری قرآن بر حرمت آن است تا خیال همه را راحت کند و ذره‌ای ابهام و شبهه در عدم حلیت آن باقی نماند. این مرحله، با نزول آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره تکمیل شد.

البته دقت در آیاتی چون آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸) و نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره: ۲۶۷). بیانگر این است که ربا از مصادیق اکل مال به باطل و در زمره اموال خبیثه است؛ بنابراین مورد نهی قرار گرفته هر چند آیات تحریم ربا، بعداً نازل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶). در کتاب شریف وسائل الشیعه نیز آمده است که آیه «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» (بقره: ۲۶۷). درباره گروه‌هایی نازل شده که از اموال ربای جاهلی در اختیار داشته و با آن صدقه می‌دادند که خدا آنان را منع کرد و دستور داد از مال پاکیزه صدقه دهند (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۱۲). در تفسیر عیاشی هم ربا از مصادیق خبیث در آیه مذکور شناخته شده است (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۹).

### ۳. شان نزول آیات ربا

۳-۱. آیه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ» (روم: ۳۹).

مفسران نزول این آیه را مربوط به جهات خاصی نمی‌دانند و بیشتر آنان روایتی را نقل کرده‌اند که در آن نوعی ربا مشروع و خوردنی خوانده شده که همان هدیه‌ای است که انسان به کسی بدهد و انتظار دریافت هدیه‌ای بیشتر از او داشته باشد:

الف: ابن عباس نقل کرده است که ربا دوگونه است:

ربایی که صحیح نیست یعنی ربای بیع و دیگری ربایی است که اشکال ندارد و آن هدیه است که کسی به کسی بدهد و بیشتر از آنرا توقع داشته باشد (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۴۴؛ الجصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

ب: امام صادق(ع) ربا را در این آیه به هدیه معنا کرده‌اند:

الربا رباءان: «ربا یوکل و ربا لایوکل فاما الذی یوکل فهدتیک الی الرجل تطلب منه الثواب افضل منها فذالک الربا الذی یوکل و هو قول الله عزوجل و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله» و اما الذی لا یوکل فهو الذی نهی الله عزوجل عنه و اوعده علیه النار (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۹، الجصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

ج: ابن عباس سخن دیگری شبیه سخن قبلی دارد:

منظور از ربا در این آیه هبه است که انسان به کسی بکند و در دلش باشد که بیشتر از آنچه داده به او دهند، این ربایی است که نزد خدا افزایش نمی‌یابد و بالا نمی‌رود (برکت ندارد) صاحبش نه اجری دارد و نه گناهی کرده است (جریر طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۵۷).

شاید اشکالی به ذهن خواننده این سطور برسد و آن اینکه پیش از این گذشت که این آیه به منزله ایجاد شوک و تزلزل در مخاطب نسبت به تحریم ریاست در حالی که دو روایت ذکر شده دلالت دارند بر اینکه مراد از ربا در آیه ۳۹ سوره روم هدیه است. جواب به این اشکال را چنین می‌توان بیان کرد که، هدیه‌ای با ارزش است و در زمره اخلاق پسندیده محسوب می‌شود که هدیه دهنده به بازگشت بهتر و یا عدم بازگشت و جبران هدیه، از سوی کسی که به او هدیه داده شده نظر نداشته باشد؛ به عبارت دیگر هدیه‌ای ارزشمند است که با طیب نفس و بدون توجه به جبران از طرف مقابل باشد. مفاد آیه این است که اگر در هدیه شرط شود که طرف مقابل جزای بهتری دهد محل

اشکال است؛ اما چون قراردادی در میان نیست اشکالی هم ندارد. بنابراین، آیه صلاحیت آنرا دارد که زمینه‌ای برای تحریم ربا به حساب آید. با این تظیر که اگر چیزی به کسی دهی و شرط کنی بهتر از آن به تو دهد اشکال دارد و اگر شرط نکردی ولی انتظار جواب بهتر داشتی یا به حکم اینکه جواب باید بهتر از اصل باشد؛ اشکالی در میان نیست. البته روایتی از امام صادق (ع) نیز در دست است که زمینه سازی این آیه برای تحریم ربا را تاکید می‌کند؛ روایتی که بالصراحه در آن از قرض نام برده است؛ یعنی آن قرضی که شرط بازگشت زیادی در آن نشود:

حدثني ابي عن القاسم بن محمد بن محمد عن سليمان بن داوود المنقري عن حفص بن غياث قال قال ابو عبدالله (ع): «الربا رباءان احدهما حلال و الاخر حرام فاما الحلال فهو ان يقرض الرجل اخاه قرضاً طمعاً ان يزيده و يعوضه باكثر يأخذه بلا شرط بينهما فان أعطاه مما اخذه على غير شرط بينهما فهو مباح له و ليس له عندالله ثواب فيما اقرضه و هو قوله فلا يربوا عندالله و اما الربا الحرام فالرجل يقرض قرضاً و يشترط ان يرد اكثر مما اخذه فهذا هو الحرام» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۹).

۲-۳. «فَبَطَّلُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّلْنَا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرُّبُؤُا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۶۲-۱۶۱).

مفسران این آیه را بیان گوشه‌هایی از تاریخ قوم یهود در قرآن می‌دانند که در جریان آن خداوند متعال از گناهان آن قوم از قبیل ربا، خوردن اموال مردم به باطل و جلوگیری از راه خدا سخن گفته است (الطباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۸۸). روح آیه بیانگر این است که ربا در پیشگاه خدا امری مذموم و منهی عنه است و به دلالت التزامی بیانگر این است که ای مردم و ای مسلمانان شما نیز از این امر بپرهیزید همانگونه که قوم یهود مامور به پرهیز بودند.

۳-۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰).



این آیه در مدینه و در سال سوم هجرت، بعد از جنگ احد نازل شده است. مشرکان بعد از شکست در جنگ بدر با هزینه کردن اموالی که از ربا جمع آوری کرده بودند، لشکری بر ضد مسلمانان تجهیز کردند؛ شاید این عمل انگیزه‌ای شد که بعضی از مسلمانان نیز به این فکر بیفتند از طریق ربا مالی گرد آورند و لشکری آماده سازند و از مشرکان انتقام بگیرند. خداوند متعال با فرستادن این آیات آنان را از این کار نهی فرمود (فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۴). البته این ادعاء در تفسیر نيسابوری به صورت یک احتمال بیان شده است (نيسابوری، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۴).

۳-۴. «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵).

درباره شان نزول این آیه به طور مشخص در کتاب‌های تفسیری نکته‌ای ذکر نشده اما درباره آیه ۲۷۸ که ادامه این آیه بوده و به همراه آن نازل شده چنین نقل کرده‌اند: این آیه درباره بنی عمرو بن عوف از ثقیف و بنی مغیره از بنی مخزوم نازل شده است. فرزندان مغیره از طایفه ثقیف ربا می‌گرفتند. هنگامی که خدای تعالی پیامبر(ص) را بر مکه مسلط کرد، همه اقسام ربا برداشته شد. از اینرو فرزندان مغیره گفتند: ربا از مردمانی غیر ما برداشته شده و فرزندان عمرو بن عمیر گفتند: ما مصالحه کرده‌ایم که برایمان ربا باشد. عتاب بن اسید حاکم مکه در این باره به پیامبر(ص) نامه نوشت. به دنبال آن این آیه و آیه بعد «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره: ۲۷۹) نازل شد (السیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ق، ص ۵۹).

زرکشی معتقد است آیه ربا از مدینه به مکه برده شده به این خاطر که ثقیف و بنی مغیره برای حل مشکل پیش عتاب بن اسید کارگزار مکه رفته بودند. پس عتاب این آیه را بر آنان تلاوت کرد و آنان به تحریم ربا اقرار کردند و سرمایه‌شان را گرفتند (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۰۴). در تفسیر تبیان هم از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: ولید بن مغیره در جاهلیت ربا می‌گرفت. رباهایی از ثقیف طلب داشت. خالد ابن ولید بعد از آنکه اسلام آورد خواست آن‌ها را مطالبه کند که این آیه مبنی بر منع از ربا نازل شد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۲۶۵-۲۶۴). البته اگر این شان نزول درست باشد نزول آیه در اواخر عمر پیامبر(ص) در زمرة آخرین آیات نازلہ دچار خدشه

می‌شود؛ مگر اینکه بگوییم خالد ابن ولید بعد از جاهلیت تا اواخر سال دهم هجری به دنبال گرفتن ربا نرفت تا اینکه این آیه نازل شد.

#### ۴. مفاد آیات ربا

##### ۴-۱. معنای لغوی و شرعی ربا

راغب اصفهانی ربا را اینگونه تعریف کرده است: «الربا زیاده علی رأس المال لکن خص فی الشرع بالزیاده علی وجه دون وجه» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۷). مرحوم طبری نیز ربا را اینگونه تعریف کرده است: «ارباء زیادی بر چیزی است و ربا یعنی زیاده، ربا الشیء: در جایی به کار می‌رود که چیزی بر آنچه بوده اضافه شود و آن چیز بزرگتر شود. بلندی‌های زمین را رایبه می‌گویند به خاطر بزرگی و اشرفش بر زمین صاف» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۹).

ربا در شرع به زیاده مخصوصی اطلاق می‌شود. صاحب جواهر در تعریف ربا گفته است: «لیس المراد من الربا مطلق الزیاده، کما هو معناه لغه، بل المراد به کما فی المسالک و غیرها بیع احد المتماثلین او اقتراض احدهما مع الزیاده». سپس صاحب جواهر از فقه راوندی چنین نقل می‌کند: «الربا هو الزیاده علی رأس المال من جنسه او مماثله: ربا زیاده بر سرمایه است چه از همان جنس باشد یا از مثل آن» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، ص ۳۳۴). بعضی از فقهای حنفی ربا را اینگونه تعریف کرده‌اند: «الرُّبَا: هُوَ الْفَضْلُ الْخَالِي عَنْ الْعَوَضِ الْمَشْرُوطِ فِي الْبَيْعِ» (سرخسی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۶۱).

##### ۴-۲. محق ربا از سوی خدا

آیه «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يَرْبِي الصَّدَقَاتِ» مفسر آیه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ» است. خدا ربا را رشد نمی‌دهد بلکه آنرا از بین می‌برد، اما صدقات را رشد می‌دهد و بالا می‌برد. پس معنای آیه چنین می‌شود که آنچه از اموال خود به دیگران می‌دهید تا به وسیله اموال آنان رشد کند و افزوده شود، نزد خدا رشد نمی‌کند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۵۴). مرحوم راغب اصفهانی آیه دوم را مفسر آیه

اول می‌داند و می‌گوید زیاده معقولی که از آن به برکت تعبیر می‌شود از ربا برداشته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۷).

مراد از محق ربا نقصان تدریجی آن است و مراد از ارباء صدقات افزونی برکت و اجر آن است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۳). مفسران به طور برجسته بیان کرده‌اند که دو آیه فوق‌الذکر نقطه مقابل همدند:

الف: قیل للصادق(ع): «قد نرى الرجل يُربى و ماله يكثر فقال: يمحق الله دينه و ان كان ماله يكثر»؛ به امام صادق(ع) عرض شد می‌بینیم که مردی ربا می‌خورد در عین حال مالش زیاد می‌شود. فرمود: خدا دینش را ویران می‌کند هر چند مالش زیاد شود (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۳).

ب: راغب در مفردات گفته است زیاده معقوله از ربا برداشته شده اما در مقابل آن، برکت در زکوه موجود است. چنان که خداوند در سوره روم آیه ۳۹ فرموده است: «ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۷).

ج: ابن مسعود از پیامبر(ص) نقل کرد: ربا هر چند زیاد شود سرانجامش به سوی کمی است (السیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۶۵). ابن منذر از ضحاک نقل کرده است که ربا در دنیا زیاد می‌شود؛ اما خدا در آخرت آنرا از بین می‌برد و چیزی برای اهل آن در آخرت باقی نمی‌ماند. اما در مقابل، خدا صدقه را افزون می‌کند و پیش از آنکه به دست صدقه‌گیرنده برسد، خدا صدقه را می‌گیرد. اگر به عنوان مثال صدقه یک خرما باشد خدا آن را به کوهی عظیم تبدیل می‌کند (السیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۶۶).

د: ابن کثیر گفته است منظور از محق ربا، بردن برکت از مال رباخوار و فایده نبردن از آن در دنیا و نابودی آن در دنیا و عقاب آور بودن آن در آخرت است (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۶۶).

به طور خلاصه باید گفت مراد از محق ربا از بین رفتن برکت آن مال در دنیا و نبودن و تمام شدن ربا در دنیاست به گونه‌ای که چیزی از آن باقی نمی‌ماند تا در آخرت برای رباخوار فایده بخش باشد. دلیل آن این است که ربا عملی دنیوی است و رنگ اخروی و خدایی ندارد؛ اما در مقابل، صدقه و زکات موجب افزونی برکت در دنیا و

بقاء آن و رسیدن به آخرت است. زیرا خداوند فرموده است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنْ جَزِينِ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۶)؛ ربا از مصادیق ما عندکم است، اما صدقه و قرض از مصادیق ما عند الله است.

#### ۳-۴. ربا در برابر قرض حسن

ظاهراً به نظر می‌رسد منظور از «قرض حسن» در «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)، قرض دادن پول و سرمایه به دیگری است. اما تتبع در تفسیر قرض حسن بیانگر این نکته است که قرض حسن مفهوم کلی کارهای شایسته‌ای چون صدقه، انفاق، قرض، صلّه ارحام و عاریه و... است؛ که یکی از مصادیق روشن و عام البلوای آن قرض دادن مال به دیگری است که ثواب بسیاری هم بر آن مترتب است. از آیه می‌توان چنین برداشت کرد که ربا چون نقطه مقابل قرض حسن است و در پیشگاه خدا منظور است، آثار و نتایج قرض حسن را در بر ندارد و نه تنها خدا آنرا دو چندان نمی‌کند بلکه آنرا محو و محق می‌کند و می‌توان از آن به قرض سببی تعبیر کرد که مستلزم گناه کاری است.

توجه به این نکته جالب است که آیات ربا در سوره بقره بعد از آیات بسیاری است که درباره انفاق است. حدوداً ده آیه از آیاتی که قبل از آیه ۲۷۵ سوره بقره است درباره انفاق و اهمیت آن در نزد خدا و امر به انفاق و بخشش اموال پاک و پاکیزه است که نتیجه‌اش را خداوند در آیه ۲۷۴ بقره ذکر فرموده است، آنجا که می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ ثمره انفاق پاداش الهی، عدم خوف و هراس و نیز عدم حزن و اندوه است؛ اما بعد از آیات انفاق که آیات ربا می‌آید خداوند نتیجه‌اش را عذاب الهی و آتش بیان فرموده است. مساله انفاق آنقدر مهم است که خدا در سوره بقره ابتدا در ده آیه از آن سخن گفته، سپس به مساله ربا پرداخته و آنگاه دوباره به مساله انفاق برگشته و فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی دوباره ثمره انفاق را که همان پاداش الهی، عدم ترس و عدم حزن است به دنبال ثمره ربا که جاودانگی در آتش

است ذکر کرده است. با این بیان معلوم می‌شود که ماهیت و جوهره ربا با قرض متفاوت است. قرض و انفاق، امنیت و صفا و صمیمیت را در جامعه پدید می‌آورد و ترویج می‌کند. اما ربا ترس و اندوه و در دراز مدت محق دین را به ارمغان می‌آورد.

#### ۴-۴. ربای اضعاف مضاعف

مفسران در تفسیر ربای اضعاف مضاعف اختلاف دارند؛ نظر اکثر مفسران این است که "اضعافاً مضاعفه" حال برای "الربا" و "مضاعفه" صفت آن و مقصود از "الربا" قرض یا دین همراه با زیادی است. معنای آیه با این فرض چنین است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا نخورید در حالی که به چند برابر اصل سرمایه رسیده است. ابن کثیر اضعاف مضاعفه را ربای جاهلی می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۱). مراد از اضعاف مضاعف صرفاً نهی از آن به خاطر اضعاف مضاعف بودن آن نیست، زیرا معلوم است که ربا به طور مطلق منهی عنه است چه اضعاف مضاعف و چه غیر اضعاف مضاعف. نهی از ربای اضعاف مضاعف به خاطر این بود که به طور معمول غالب رباها اینگونه بود (نیسابوری، ج ۲، ص ۳۴۴).

علامه طباطبائی اضعاف مضاعفه را اکثر رباها می‌داند؛ زیرا وام ربوی همواره در اثر تمدید و تکرار به چند برابر اصل بدهی می‌رسد (الطباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۹). فخر رازی می‌گوید: گاهی مقدار ربا به اندازه اصل بدهی می‌رسد (فخر رازی، ج ۹، ص ۲). شیخ طوسی نیز در تبیان به این معنای اضعاف مضاعفه اشاره فرموده‌اند: اضعاف مضاعفه یعنی تاخیر در پرداخت قرض و افزودن بر اجل پرداخت و در مقابل، افزایش مقدار بدهی (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۸۷). عده‌ای از محققان نیز معتقدند مقصود از الربا خصوص زیادی است نه قرض یا دین همراه با زیادی؛ در این صورت مراد از اضعافاً مضاعفه قرض با بهره مرکب است یعنی رباهای مرکبی که در آنها علاوه بر اصل قرض، بر خود بهره هم بهره تعلق می‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۹۷). عده‌ای دیگر از مفسران نیز معتقدند اضعافاً مضاعفه حال برای فاعل "لا تاكلوا" است و معنای آیه چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا نخورید در حالی که از این طریق اموالتان را زیاد و زیاده‌تر می‌کنید (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۸۷).

به نظر می‌رسد همه تفسیرهای یاد شده بیان مصادیق مختلفی از ربا و حرام است؛ چه اضعاف مضاعفه را قرض با ربح مرکب بدانیم و چه اکثر رباها را اضعاف مضاعفه بدانیم و چه اضعاف مضاعفه را به معنی زیاد کردن مال بدانیم؛ زیرا همه در عموم ربای منهی عنه وارد و از اینرو حرامند. ممکن است کسی بگوید اضعاف مضاعفه قید حکم است که نتیجه‌اش این می‌شود که فقط رباهایی که دارای وصف اضعاف مضاعفه هستند حرامند (و رباهای ابتدایی حرام نیستند)؛ در جواب به این ادعا باید گفت که هیچ فقیه و یا صحابی یا امام معصومی از این آیه چنین برداشت نکرده است. وقتی عملی به خاطر مفسده‌اش حرام باشد، به طور مطلق و کلی همه افرادش حرام است نه به طور مقید و جزئی.

اگر از آیه ربا، حرمت ربای "اضعافا مضاعفه" را بفهمیم نه حرمت ربا به طور کلی را، به این صورت که فقط ربای اضعافا مضاعفه را حرام بدانیم به آیاتی چون «احل الله البیع و حرم الربا» و «یمحق الله الربا و یربی الصدقات» عمل نکرده‌ایم (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷-۱۲۶). در اینجا توسل به سخنی از پیامبر اکرم (ص) تکلیف همه چیز را روشن و مراد از ربای اضعافا مضاعفه و مصداق آنرا روشن می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «مقدار کمی از ربا همانند بسیار آن است» (قطب الراوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۹).

## ۵. احکام ربا

### ۵-۱. حرمت اقسام ربا

فقهاء ربا را به دو نوع ربای معاملی و قرضی تقسیم کرده و اینگونه تعریف کرده‌اند که ربای معاملی فروش یکی از دو هم جنس به دیگری همراه با زیاده عینی است مانند فروش یک من گندم به دو من یا فروش یک من گندم به یک من و یک درهم. زیاده در ربای معاملی ممکن است زیاده حکمی باشد مانند فروش یک من گندم به صورت نقد به یک من گندم به صورت نسیئه. اقوی این است که این ربا مختص به بیع نیست بلکه در سایر معاملات مثل صلح و نظیر آن جاری است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۳۶). اما ربای قرضی آن است که ۱۰ دینار به کسی قرض دهند مشروط بر

- این که به هنگام سررسید ۱۲ دینار باز گرداند؛ یا اینکه ۱۰ دینار برگرداند و یک لباس را برای قرض‌دهنده بدوزد (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۵۳).
- شواهدی در آیات ربا موجود است که همگی دال بر حرمت ربا به همه انواع آن است و تفاوتی میان ربا در قرض مصرفی و تولیدی نیست. این شواهد عبارتند از:
۱. تحریم ربا در امت‌های پیشین: امری که مفسده دارد، یعنی اینکه نمی‌شود ربا به مرور زمان مفسده خود را از دست بدهد و واجد مصلحت شود.
  ۲. ظهور فعل نهی «لا تاكلوا» در حرمت.
  ۳. اطلاق و عموم «الربا». اطلاق و عموم الربا همه اجناس و اصناف ربا را شامل می‌شود. ممکن است کسی بگوید «اضعافاً مضاعفه» قید حکم «لا تاكلوا» است و بنابراین بیانگر این است که ربای اضعاف مضاعفه حرام است نه هر ربایی. در جواب به این اشکال باید گفت آیه «حرم الربا» بعد از «اضعافاً مضاعفه» نازل شده و نمی‌شود آیه قبلی که مقید است آیه بعدی را که مطلق است قید بزند. وانگهی پیش از این گذشت که اضعاف مضاعفه ویژگی عمومی همه رباهاست. پاسخ به این اشکال که برگرفته از سنت بود هم گذشت که پیامبر(ص) مقدار کمی از ربا را همانند بسیار آن دانستند.
  ۴. شیطانی بودن عمل رباخواری: «یتخطبه الشیطان من المس». و پیداست که عمل شیطانی، عمل رحمانی نیست. چنانکه خداوند در سوره مائده آیه ۹۰ حرمت شراب را چنین اعلام فرموده است: «بَا أُيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».
  ۵. ظلم بودن رباخواری و حرمت ظلم. ربا خواری چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، چه در ربای معاملی و چه در ربای قرضی، چه در قرض مصرفی و چه در قرض تجاری ظلم و حرام است. منتها در ربای مصرفی ممکن است ظلم بیشتر باشد و در ربای تجاری ظلم کمتر. بیشتر و یا کمتر بودن ظلم، ملاکی برای حرمت یکی و حلیت دیگری نمی‌تواند باشد. به هر حال نتیجه ربا این است که باعث می‌شود پولدار، پولدارتر شود و مال در دست اغنیاء دست به دست شود.

۶. جنگ با خدا و رسول خدا(ص). وقتی که رباخواری جنگ با خدا و رسول(ص) محسوب می‌شود نمی‌توان گفت چون در بعضی از رباها جنگ با خدا و رسول گسترده و ادامه‌دار نیست پس آن جنگ و آن ربا مشروع است.

۷. محق ربا از سوی خدا. محق یعنی نقصان تدریجی؛ نقصان تدریجی هم شامل نقصان مادی است که کم شدن و از بین رفتن مال رباخوار باشد و هم محق و نقصان معنوی که از بین رفتن دین و عبادت‌های رباخوار در آخرت باشد. این محق به ضمیمه شواهد دیگر دلیلی بر حرمت انواع ربا محسوب می‌شود.

#### ۲-۵. عدم حرمت ربا برای جاهل قاصر

جاهل قاصری که از تحریم ربا بی‌خبر است و هیچ وسیله‌ای برای کسب علم ندارد طبعاً مکلف به احکام ربا نیست؛ و به حکم قاعده قبح عقاب بلا بیان، به جهت عدم ابلاغ حکم و ارشادی از سوی شارع، جاهل قاصر دارای حجت است و عقاب کردن او قبیح است. آیه ۲۷۵ سوره بقره به گونه‌ای این امر عقلی را تایید کرده و از این بیان و ارشاد به موعظه تعبیر کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ». از آیه چنین بر می‌آید که هر کس پندی از جانب خدا برایش رسید و او متنبه و بیدار شد آنچه گذشته است مال اوست (رباهایی را که در گذشته گرفته است مال اوست).

به دلایلی می‌توان گفت ربا برای جاهل قاصر حرام نیست و به محض اینکه جاهل قاصر به علم رسید باید دست از رباخواری بردارد و نسبت به گذشته بر او باکی نیست. به عبارت دیگر عدم حرمت ربا برای جاهل قاصر، منحصر به عصر نزول نیست؛ بلکه این حکم جاهلان قاصر عصر ائمه و بعد از آنرا شامل است. ادله ادعای مذکور به این شرح است:

#### ۱-۲-۵. عدم تفاوت

جاهل‌های قاصر زمان پیامبر(ص) با عصر ائمه و بعد از ایشان تفاوتی با هم ندارند که بگوئیم ربا برای جاهل قاصر در عصر پیامبر(ص) حرام نبوده و گذشته بر آنها بخشیده



است اما بعد از آن عصر، ما دیگر جاهل قاصری نداریم یا اگر داریم دیگر حکم جاهل قاصر صدر اسلام ندارد.

#### ۵-۲-۲. اطلاق آیه

مرحوم علامه طباطبائی معتقد است آیه «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۷۵) اطلاق دارد و شامل مومنین و کافرین و اهل عصر نزول آیه و عصرهای بعد از آن می‌شود (الطباطبائی، بی تا، ج ۲، صص ۵۸۱-۵۸۰).

اگر آیات ربا را با آیات تحریم شرب خمر تنظیم کنیم و نسبت به آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» (مائده: ۹۳) تأمل بیشتری کنیم به این نکته می‌رسیم که جهل به حکم، سبب برداشتن حکم از جاهل می‌شود. شان نزول آیه فوق چنین است که هنگامی که آیه شراب و قمار نازل شد صحابه گفتند: ای رسول خدا درباره برادرانمان که از دنیا رفته و شراب خورده و قمار کرده‌اند چه می‌گویی؟ پس این آیه نازل شد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۲).

ممکن است کسی بگوید در قضیه شراب حقی از حقوق مردم در میان نیست؛ از اینرو کسانی که جاهل به حکم شراب بودند گناهکار محسوب نمی‌شوند؛ اما در داستان ربا، حق مردم در میان است و آیه «فله ما سلف» فقط بیانگر یک حکم تکلیفی است و نه چیزی غیر از آن. در جواب باید گفت آری در قضیه شراب، حرمت بر فعل شرابخواران بار نمی‌شود و یا اگر گناهی کرده‌اند گناهشان بخشیده شده است. اما آیه ربا یعنی «فله ما سلف» صراحت دارد در اینکه پس از توبه آنچه نزد رباخوار است و به گذشته مربوط است؛ از آن او خواهد بود به علاوه روایات رسیده از معصومان(ع) که مفسر قرآنند بر حکم وضعی مستنبط از آیه صحه می‌گذارند. شاهد بر این مدعا آن اموالی است که فرد خراسانی از ربا به دست آورده بود و فقهاء گفته بودند باید آنرا به صاحبانش برگرداند؛ اما امام(ع) فرمود: راه رهائی و فرار تو این آیه است: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» (الحرالعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸،

ص ۱۳۱). پس این آیه هم بیانگر حکم تکلیفی (عدم حرمت ربا برای جاهلان به حکم) و هم بیانگر حکم وضعی است.

### ۳-۲-۵. روایات

در کتاب شریف وسائل الشیعه روایاتی (۱۲ روایت) درباره جهل به حرمت ربا آورده است. بعضی از آن‌ها مربوط به جهل حکمی و بعضی مربوط به جهل مصداقی است که به عنوان نمونه تعدادی از آن‌ها عیناً نقل می‌گردد:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، عن محمد بن عیسی عن منصور عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (ع) قال: «سأل عن الرجل یاکل الربا و هو یری انه له حلال. قال: لا یضره حتی یصیبه متعمداً فاذا اصابه متعمداً فهو بالمنزل الذی قال الله عزوجل». این حدیث مربوط به جهل از نوع جهل حکمی است؛ یعنی رباخوار نه تنها علم به حرمت ربا ندارد بلکه آنرا حلال می‌داند؛ یعنی نسبت به حرمت ربا جهل مرکب دارد (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۲۸).

۲. و عنه، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن أبي المغرا قال: «قال أبو عبد الله (ع): كل ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه يقبل منهم إذا عرف منهم التوبة و قال: لو أن رجلاً ورث من أبيه مالا و قد عرف أن في ذلك المال ربا و لكن قد اختلط - في التجارة - بغيره حلال كان حلالاً طيباً فليأكله، و إن عرف منه شيئاً أنه ربا فليأخذ رأس ماله و ليرد الربا و أيما رجل أفاد مالا كثيراً قد أكثر فيه من الربا فجهد ذلك ثم عرفه بعد فأراد أن ينزعه فما مضى فله و يدعه فيما يستأنف». این حدیث ابتدایش مطلق است و قیدی برای جهل در آن وجود ندارد، اما در ادامه به نظر می‌رسد شبهه مصداقیه را شامل می‌شود (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۲۸).

۳. و عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «أتى رجل أبي (عليه السلام) فقال: إني ورثت مالا و قد علمت أن صاحبه الذي ورثته منه قد كان يربي و قد عرف

آن فيه ربا و استيقن ذلك و ليس يطيب لى حلاله لحال علمى فيه و قد سألت فقهاء أهل العراق وأهل الحجاز فقالوا: لا يحل أكله، فقال أبو جعفر(ع): إن كنت تعلم بأن فيه مالا معروفا ربا و تعرف أهله فخذ رأس مالک ورد ما سوى ذلك، و إن كان مختلطا فكله هنيئا فان المال مالک، و اجتنب ما كان يصنع صاحبه، فان رسول الله (صلى الله عليه وآله) قد وضع ما مضى من الربا و حرم عليهم ما بقى، فمن جهل وسع له جهله حتى يعرفه فإذا عرف تحريمه حرم عليه و وجب عليه فيه العقوبة إذا ركبها كما يجب على من يأكل الربا». در این حدیث امام صادق(ع) در شبهه مصداقيه به سيره پیامبر(ص) استناد می‌کند که پیامبر(ص) به یقین می‌دانست مالی که نزد رباخوار است از ریاست اما به حکم آیه فرمود: این مال مال شماس است (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۲۹).

۴. عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي قال: «سألت أبا عبد الله(ع) عن رجل أربى بجهالة ثم أراد أن يتركه، قال أما ما مضى فله و ليتركه فيما يستقبل ثم قال: إن رجلا أتى أبا جعفر(ع) فقال: انى ورثت مالا و ذكر الحديث نحوه». حدیث چهارم بیانگر جهل مرکب است. شخصی نمی‌دانست رباخواری حرام است وقتی که فهمید خواست آنرا ترک کند. امام صادق(ع) فرمود: آنچه که گذشته است (آن ربایی را که گرفته‌ای) از آن توست، اما آنچه مربوط به آینده است باید رها کنی (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۳۰).

۵. و باسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال: «دخل رجل على أبي جعفر(ع) من اهل خراسان قد عمل بالربا حتى كثر ماله، ثم إنه سأل الفقهاء؟ فقالوا، ليس يقبل منك شيء إلا أن ترده إلى اصحابه، فجاء إلى أبي جعفر(ع) قص عليه قصته، فقال له أبو جعفر(ع): مخرجك من كتاب الله (فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف و امره إلى الله) و الموعظة التوبة». امام باقر(ع) در این حدیث بالصرح

می‌فرمایند: توبه، گذشته را بر تو می‌بخشد. یعنی این حدیث جهل مصداقی و شبهه مصداقیه را هم شامل می‌شود (الحرالعاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۰).  
 ۶. محمد بن عیسی فی (نوادره) عن أبیه قال: «ان رجلا أربی دهرًا من الدهر فخرج قاصداً أبا جعفر الجواد(ع) فقال له: مخرجک من کتاب الله يقول الله (فمن جاءه موعظةٌ من ربه فانتهى فله ما سلف و الموعظةُ هي التوبةُ فجعله بتحريمه ثم معرفته به، فما مضى فحلال، و ما بقى فليتحفظ). این حدیث هم تاکیدی بر حدیث پیشین است (الحرالعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۳۱).

### ۳-۵. حرمت معامله ربوی یا حرمت زیاده

در اصل حرمت ربا هیچ شکی نیست. حال سوال این است آیا آیه کریمه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظَلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) بیان می‌کند گرفتن زیاده ظلم است یا گرفتن اصل مال به همراه زیاده؟ ممکن است گفته شود گرچه از ظاهر آیه بر می‌آید که آیه بیانگر حرمت زیاده است نه اصل مال در قرض یا معامله ربوی؛ لکن آیه به عنوان راه حلی برای مشکل ربا در عهد تشریح و به عنوان یکی از مراحل تحریم ریاست نه به عنوان اصل دائمی و همیشگی؛ از اینرو پس از اعلام قطعی حرمت ربا دیگر هیچ وجهی برای حلیت اصل مال ربوی نیست و انحلال قرض ربوی به دو مطلوب یکی اصل مال و دیگری فرع و زیاده، که اولی روا و جایز و حلال باشد و دومی یعنی ربح آن مال که حرام باشد، یکی از دیدگاه‌های فقهی مطرح در این خصوص است. دیدگاه دیگر این است که ربا اعم از معاملی و قرضی از اصل و اساس حرام است و درست کردن تعدد مطلوب وجهی ندارد.

علامه حلی در «مختلف» منفعت مشروطه زائده را که در دست مقرض است حرام دانسته که مقرض حق تصرف در آنرا ندارد. ابن حمزه این زیاده را امانتی در دست مقرض می‌داند؛ اما مرحوم علامه ضمن رد این ادعاء فرموده است: اقرب آن است که مقرض نسبت به این زیاده ضامن است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۹۰).

صاحب جواهر صحیحہ حسن حلبی را مبنای دیدگاه فقهی خود برای اثبات بطلان و فساد قرض مشروط به زیاده قرار داده است. متن صحیحہ چنین است: «اذا اقرضت الدرهم ثم جائك بخير منها فلا بأس اذا لم يكن بينكما شرط» از این حدیث فساد قرض مشروط به زیاده فهمیده می‌شود، نه فساد اختصاصی شرط. بنابراین شرط صحت قرض، عدم این شرط و فقدان این شرط است. ظاهر صحیح محمد بن قیس از امام باقر(ع) نیز همین است: «من اقرض رجلا ورقا فلا يشترط الا مثلها فان جوزى باجود منها فليقبل و لا ياخذ احد منكم ركوب دابه او عاربه متاع يشترطه من اجل قرض ورقه». دلیل صاحب جواهر این است که نهی موجود در جمله شرط "لا ياخذ" ظهور در حرمت دارد. همچنین حدیث نبوی «كل قرض يجز منفعه فهو حرام» نیز به قرینه روایات دیگر بیانگر صورت شرط زیاده در قرض است. بلکه علامه ادعای اجماع کرده است که قرض توأم با شرط بازگشت مال بهتر، حرام بوده و قرض باطل است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۵، ص ۶).

محقق اردبیلی در «زبدہ البیان» درباره این آیه می‌فرماید: کسی که توبه کرده، مالک آن مالی است که قبلاً با ربا گرفته و قبض کرده و در آن تصرف کرده است (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۳۰). ایشان نیز قائل به حرمت زیاده در قرضند نه حرمت اصل و زیاده. صاحب ریاض گفته است: «ظاهر اصحاب گویای فساد قرض در فرض اشتراط نفع است؛ بلکه در مسالک و سرائر بر آن ادعای اجماع شده است. از اینرو تصرف در صورت قبض هم جایز نیست و در صورت قبض و با علم به فساد قرض، قرض‌گیرنده مانند بیع فاسد ضامن است». مضمون این سخن این است که از ظاهر کلمات فقهاء چنین بر می‌آید که قرض ربوی باطل است؛ به این معنا که استفاده از اصل قرض هم ممکن نیست (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۱۱۶).

در میان فقهای معاصر، آیت الله مکارم شیرازی تعدد مطلوب را در قرض ربوی جاری ندانسته و نوشته است چگونه ممکن است اصل قرض قربه الی الله و دستیابی به سود برای تحقق خواسته‌های شیطانی قرض‌دهنده باشد؟ هدف قرض‌دهنده یک چیز بیشتر نیست و آن گرفتن ربا و سود از قرض است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۱۲۲). اما حضرت امام(ره) تعدد مطلوب را جاری دانسته‌اند. عین عبارت ایشان در کتاب

«تحریر الوسیله» چنین است: «القرض المشروط بالزیاده صحیح لکن الشرط باطل و حرام» (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۵۵). ایشان در کتاب البیع هم فرموده‌اند: حرمت ربح در ربا، ملازم با بطلان بیع نیست (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۷).

آیت الله خوئی نیز معتقد به حرمت و فساد شرط است نه قرض؛ ایشان رای فقهی خود را چنین نگاشته‌اند: «یحرم اشتراط الزیاده فی القدر او الصفه علی المقترض لکن الظاهر ان القرض لا یبطل بذالک بل یبطل الشرط فقط و یحرم اخذ الزیاده» (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۹). ایشان در جای دیگر با تاکید بر نظر خود چنین اظهار داشته‌اند: اقتراض از بانک‌های محلی به شرط دفع زیاده جایز نیست؛ زیرا ربا محسوب می‌شود. اما اگر کسی با این شرط قرض گرفت قرض درست است لکن شرط باطل است و دادن زیاده حرام است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۷).

آیت الله سیستانی نیز از راه تعدد عنوان قائل به بطلان شرطند نه بطلان قرض (حسینی سیستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۸۳). آیت الله منتظری نیز معتقدند کسی که قرض ربوی بگیرد مالک آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند به این شرط که دو طرف قصد قرض داشته باشند و ربا را ضمنی شرط کرده باشند؛ اما اگر قرض به ربا مقید شود صحت آن محل اشکال است بلکه باطل است (منتظری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۹).

#### ۵-۴. کفر ربا خوار

در سه جای قرآن به رباخوار، عنوان کافر اطلاق شده است.

یکم: در آیه ۱۶۱ سوره نساء که خداوند درباه سرگذشت قوم یهود می‌فرماید علی‌رغم اینکه آنان مامور به ترک ربا بودند اما مرتکب رباخواری می‌شدند و بعد خداوند می‌فرماید: ما برای کافران از قوم یهود عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. با این بیان کسانی که از راه خدا جلوگیری می‌کنند و کسانی که ربا می‌گیرند و اموال مردم را به باطل می‌خورند در زمره کافران هستند که در آیه به آن‌ها اشاره شده است.

دوم: در آیه ۱۳۱ آل عمران که به دنبال نهی از رباخواری می‌فرماید: «اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ».

سوم: در آیه ۲۷۶ سوره بقره که می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ».

مرحوم علامه طباطبائی حدیثی را از امام صادق(ع) به نقل از کافی ذکر کرده و وجوه کفر را در کتاب قرآن اینگونه بیان نموده‌اند:

وجه اول: کفر وجود یعنی انکار ربوبیت مثل کسی که می‌گوید هیچ خدایی و بهشت و دوزخی در کار نیست.

وجه دوم: انکار در عین شناخت. مراد از این کفر این است که منکر در عین علم و یقین باز اهل انکار است؛ «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴).  
وجه سوم: کفر نعمت؛ «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷).

وجه چهارم: ترک اوامر الهی. «وَإِذِ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوْنَ» (بقره: ۸۴).  
وجه پنجم: کفر برائت رفتار حضرت ابراهیم. «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» (ممتحنه: ۴) (الطباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، صص ۵۳ و ۵۴).

با این بیان می‌توان گفت کفری که در آیات ربا آمده است کفر قرآنی است و به وجه چهارم بر می‌گردد، یعنی ترک اوامر الهی. این ترک اوامر الهی به دو صورت انجام می‌شود. گاه کسی ربا را حرام می‌شمارد و در عین حال به گناه رباخواری تن در می‌دهد؛ اما گاهی انسان در اثر فتنه زندگی ربا را عین بیع و حرام را عین حلال می‌داند منتها این اعتقادات او نشأت گرفته از شبهه و هوی و هوس است.

خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه امام علی(ع) از زبان پیامبر(ص) چنین نقل می‌فرماید: «یا علی ان القوم سیفتنون باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یأمنون سطوته و یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبه و الالهواء الساهیه فیستحلون الخمر بالنبذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع» (شهیدی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶).

## ۵-۵. ظلم ربا خوار

از جمله احکامی که از آیه ۲۷۵ سوره بقره استنباط می‌شود این است که ربا به جهت ظلم بودن ممنوع است و باید از آن اجتناب کرد. آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) بیان می‌کند که وجه لزوم پرهیز از ربا ظلم است. ظلم گاهی به صورت ظلم فردی است که در جریان آن آدمیان به هم ظلم می‌کنند به گونه‌ای که به مرور زمان این گناه بزرگ فراگیر و همه جاگیر می‌شود و آثار اجتماعی و اقتصادی در پی دارد که همگی از آثار ربا به حساب می‌آید.

حکمت اصلی و اساسی در تحریم ربا که در آیه ۲۷۵ سوره بقره به آن تصریح شده این است که ربا مستلزم ظلم است؛ مراد از ظلم در اینجا اقسام سه‌گانه ظلم است؛ هم ظلم به نفس است چون گناه است و هم ظلم به غیر است چون خوردن حق الناس است و هم ظلم به خداست برای اینکه اعلان جنگ با خدا و رسول خداست. به نظر می‌رسد فلسفه‌های دیگری که برای بیان وجه تحریم ربا در روایات ذکر شده و یا می‌توان با توجه به روایات از آن‌ها استنباط کرد که همگی به این اصل اساسی و اولی بر می‌گردد.

مرحوم شهید مطهری اصطناع معروف، رکود اقتصاد، قطع رابطه میان ثروت و کار، فاصله طبقاتی، مولد نبودن پول و ابا داشتن طبیعت قرض از ربا را فلسفه تحریم ربا خوانده‌اند (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۶۳). نقش ربا در قطع رابطه میان ثروت و کار و جلوگیری از معروفاتی چون قرض، صدقه، خیرات و مبرات و قرار گرفتن سرمایه در مسیر ربا به جای کارآفرینی و کارسازی و اشتغال صحیح و نیز نقش ربا در ایجاد فاصله طبقاتی و دست به دست شدن پول در دست ثروتمندان و برخورداران جامعه و نیز در نظر گرفتن سود برای طبیعت قرض در حالی که طبیعت قرض با آن مخالفت و منافات دارد همه و همه مظاهری از ظلم و ستم هستند که قرآن از آن به "لا تظلمون و لا تظلمون" یاد کرده است.

پاره‌ای از مظاهر ظلم در ربا به این شرح است:



### ۵-۱-۵. ترک احسان

تحریم ربا در اسلام به جهت حفظ روحیه تعاطف و تراحم در جامعه است؛ و حفظ عواطف امری است که مورد توجه شارع اسلام بوده است. به همین سبب قرض الحسنه را عملی مستحبی قرار داده نه عملی واجب، و از طرفی دیگر زمینه آنرا فراهم ساخته است. به این صورت که اولاً قرض ربوی را حرام کرده و ثانیاً از ذخیره کردن پول به وسیله واجب کردن زکات جلوگیری کرده است. شارع با این تدابیر هم قرض دادن را واجب نکرده و هم آن را بر پایه عواطف اقامه کرده است (مطهری، ۱۳۶۴، صص ۱۶۳ - ۱۶۴). دو روایت زیر این فلسفه را بیان می‌کند:

۱. عن سماعه قال: «قلت لابی عبدالله (ع): انی قد رأیت الله تعالی ذکر الربا فی غیر آیه و کرره. قال: او تدری لم ذالک؟ قلت: لا. قال: لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف» (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۱۸).
۲. عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «انما حرم الله عز و جل الربا لئلا یمتنعوا من اصطناع المعروف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۲۰).

### ۵-۲-۵. رکود اقتصادی

رباخواری سبب جریان ناصحیح ثروت در جامعه و انصراف جامعه از فعالیت‌های اقتصادی مولد می‌شود. این امر سبب رکود اقتصادی در جامعه می‌شود که نوعی ظلم به حساب می‌آید. مقصود از رکود اقتصادی این است که رباخوار خودش تنبل و مفتخوار بار می‌آید و سرمایه انسانی یعنی استعدادهای طبیعی وی برای کار کردن راکد می‌ماند. این وجه، با مضاربه و مستغل داری نقض می‌شود. جواب این نقض آن است که اگر رباخوار به مضاربه و مستغل داری اقدام کند، تدبیر و اصلاح مال به عهده مالک است و باید چشمش مراقب مالش باشد. اما در نظام رباگیری مالک آسوده خاطر است که اصل و فرع مالش تضمین شده است. این فلسفه همان چیزی است که در روایات از آن به ترک تجارات تعبیر شده است (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۶۵). مرحوم علامه طباطبائی ربا را راهی برای اندوختن سرمایه و حبس ثروت در صندوق بانک‌ها می‌داند که با این کار

یک دسته بر اورنگ بطالت و عیاشی می‌نشینند و دسته دیگر از همه گونه مزایای حیاتی محروم می‌شوند (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۱). روایت زیر موید این فلسفه تحریم رباست:

عن هشام بن حکم قال: «سألت ابا عبد الله (ع) عن عله تحريم الربا. قال: انه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه فحرم الله الربا لتنفر الناس عن الحرام الى التجارات و الى البيع و الشراء فيتصل ذالك بينهم في القرض» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۲۹).

### ۳-۵-۵. فاصله طبقاتی

فاصله طبقاتی زائیده ظلم است و یکی از موجبات ظلم در جامعه رباست. چه بخواهیم و چه نخواهیم و چه بدانیم و چه ندانیم ربا چون موجب ظلم رباخوار نسبت به ربا دهنده است شکاف طبقاتی و دو قطبی شدن جامعه از آثار قطعی آن است.

برخی گفته‌اند که نظام رباخواری موجب پیدایش فاصله طبقاتی فاحش و تقسیم اجتماع به دو طبقه بسیار قوی بسیار قوی و ضعیف بسیار ضعیف می‌شود و پیوسته این اختلاف رو به فزونی می‌گذارد تا سرانجام به از بین رفتن طبقه ضعیف و سپس قوی و بعد انهدام جامعه می‌انجامد. مرحوم شهید مطهری در توضیح این فلسفه می‌گوید این محذور فاصله طبقاتی، مخصوص رباهای مصرفی است که با تحریم آنها و اقامه قرض الحسنه برطرف می‌شود (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۰). مرحوم شهید مطهری در مقام بیان اصطلاح معروف از فلسفه‌های تحریم ربا فرموده‌اند که فرقی میان ربای مصرفی و ربای تجاری نیست، زیرا هر دو به نوعی از انجام معروف در جامعه جلوگیری می‌کنند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ایجاد فاصله طبقاتی را از جمله فلسفه‌های تحریم ربا دانسته و آنرا از مفسد شوم ربا بر می‌شمرند و می‌فرمایند که ربا باعث ایجاد دو طبقه بطل و عیاش از یک طرف و طبقه محروم از طرف دیگر می‌شود. ایشان می‌فرمایند حتی در رباهایی که میان تجار رایج است و پایه بانک‌ها و بنگاه‌های تجاری بر آن استوار است کمترین زیانش این است که تدریجاً ثروت از یک طرف به طرف دیگر انتقال می‌یابد و هر کس سرمایه‌اش بیشتر است سرمایه زیر دست خود را هضم

می‌کند و در نتیجه ثروت عده قلیلی از ثروتمندان و نیز آمار نیازمندان جامعه به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد (الطباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۹).

### ۶. اصل (قاعده) عدالت و چگونگی پرداخت بدهی

آیه ربا تصریح دارد در اینکه قرض‌گیرنده باید همان میزان قرضی را که گرفته به قرض‌دهنده بازگرداند و قرض‌دهنده حق ندارد درحین عقد، بازگشت مبلغی اضافی را شرط کند. اگر هم مبلغی اضافی را شرط کرد و بعد هم به حرمت ربا آگاه شد و به آن معتقد گردید و از گذشته خود توبه کرد فقط راس‌المال از آن او خواهد بود؛ زیرا گرفتن مالی افزون بر راس‌المال ظلم محسوب می‌شود و ظلم حرام و باطل است.

قاعده عدالت به عنوان قاعده‌ای مستقل که در میان فقهاء مشهور باشد و به آن استناد شود، سابقه‌ای ندارد. این امر شاید به خاطر وضوح مسئله و یا به خاطر انحلال قاعده عدالت به قواعدی همچون لاضرر، علی‌الید و نظائر آن باشد. در هر صورت آنچه که بیانگر قاعده عدالت در آیه فوق است دو چیز است: یکی پرهیز از ظلم مقرض به مقرض؛ دیگری پرهیز از ظلم مقرض به مقرض. در قرض و دین، گرفتن چیزی بیش از مورد قرض و دین ستم به مدیون و مقرض است و بازگشت کمتر از مورد دین و مال مقرض به مقرض، ستم به مقرض است (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵).

توجه به دو سوال و تلاش برای پاسخگویی به آن حائز اهمیت فراوان است. این دو سوال عمدتاً به شرایط تورمی که پول به صورت مستمر ارزش خود را از دست می‌دهد مربوط می‌شود. سوال اول این است که بر اساس قاعده عدالت که مستنبط از آیات بسیاری بوده و در آیه ربا مورد تأکید قرار گرفته، مقرض چه چیز و چه مبلغی را به مقرض بدهکار است؟ آیا مثل قرضی را که گرفته یا معادل آن ارزشی را که قرض گرفته بدهکار است؟ به عنوان مثال اگر در ابتدای سال ۸۳ مبلغ ۵۰ هزار تومان قرض گرفته و در عقد متعهد شده آنرا در ابتدای سال ۸۴ بازگرداند، حال قرض‌گیرنده چه مبلغ را باید به قرض‌دهنده برگرداند تا ذمه‌اش بریء شود و مدیون نباشد؟ اگر بگوئیم استرداد ۵۰ هزار تومان واجب است در اینجا به قرض‌گیرنده ظلمی نشده، اما به قرض‌دهنده ظلم شده زیرا نمی‌تواند با این مقدار که در سال ۸۴ دریافت کرده، همان

کالای سال قبل را بخرد، زیرا آن کالا حالا مثلاً ۶۰ هزار تومان شده است. سوال دوم نیز این است که در صورت تاخیر تأدیه قرض، آیا بدهکار ضامن پرداخت همان مبلغ قرض گرفته است یا اینکه قاعده عدالت و پرهیز از ظلم که در حرمت ربا مورد توجه است ایجاب می‌کند به قرض‌دهنده ستمی روا نشود.

پاسخ به این دو سوال به تحقیقی جداگانه نیاز دارد و در حیطه بحث حاضر نمی‌گنجد. در عین حال توجه به این فراز از آیه ربا که می‌فرماید: «إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) می‌تواند گشاینده راه باشد و مشکل را حل کند. به نظر می‌رسد برای جمع بین امور مختلف یعنی رواج معروف در جامعه و اهتمام به سنت قرض‌الحسنه از یک طرف و لزوم پایبندی به قاعده عدالت و پرهیز از ظلم از طرف دیگر و اعتباری بودن پول‌های رایج و نوسان بازار و کاهش ارزش پول توجه به چند نکته و توسل به چند راه مناسب به نظر می‌رسد:

۱. رواج اندیشه دنیاپرستی و شیوع و گسترش اندیشه سود انگاری در جوامع به ویژه جوامع اسلامی باعث بی‌اعتنایی به سنت‌های حسنه و جایگزینی بدعت‌ها به جای سنت‌ها شده است. ترویج و توسعه اخلاق انسانی و اسلامی و رسوخ آن در روح و جان آدمیان اندیشه سود انگاری را از میان می‌برد و مقولاتی چون صدق، محبت، انفاق، قرض، ایثار، تعاون و همکاری در جامعه پر رونق می‌شود. در غیر این صورت با وضع قوانین و تاسیس سازمان‌های خیریه و بانک‌ها نمی‌توان امور اخلاقی را توسعه بخشید.

۲. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که ثروتمندان و متمولان باید از باب وظیفه در برابر محرومان و مستمندان به انفاق و قرض‌دادن بپردازند نه از باب ترحم «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)؛ یعنی ثروتمندان مکلف و متعهدند به سائل و محروم کمک کنند.

۳. گسترش اخلاق انسانی و اسلامی در معاملات و عقود بویژه قرض باعث می‌شود هم مقرض در صدد قرض‌دادن به دیگری باشد و هم مقرض در صدد تأدیه دین در موعد مقرر باشد. توجه به روایاتی که در باب قرض آمده است محرک بسیار قوی برای قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده است تا هر دو با عنایت به این

سخنان به رفع حوائج یکدیگر پردازند و مشمول الطاف الهی هم قرار گیرند. قرض گیرنده مشمول لطف بنده خدا و قرض دهنده مشمول الطاف الهی قرار گیرد. در این زمینه ابتداء روایت ادای دین و سپس روایت اهمیت قرض دادن، بیان می‌گردد:

۱. عن ابی عبدالله (ع): «ایما رجل اتی رجلا فاستقرض منه مالا و فی نیته ان لا یؤدیة فذالك اللص العادی» (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۲۹).
۲. عن رسول الله (ص) فی حدیث قال: «من اقرض اخاه المسلم كان له بكل درهم اقرضه وزن جبل احد من جبال رضوی و طور سیناء حسنات و ان رفق به فی طلبه تعدی (جاز) به علی الصراط کالبرق الخاطف املاً مع بغیر حساب و لا عذاب» (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۳۱).
۴. مهار تورم و کنترل آن از سوی دولت از جمله مکانیسم های مقابله با رباخواری است که زمینه را برای قرض الحسنه فراهم می‌کند.

### جمع بندی

نزول آیات ربا در قرآن سیری شبیه آیات تحریم شرب خمر دارد؛ یعنی آیات ربا به صورت تدریجی نازل شده است و ترتیب نزول آنها به این قرار است:

الف: سوره روم، آیه ۳۹

ب: سوره نساء، آیه ۱۶۱

ج: سوره آل عمران، آیه ۱۳۰

د: سوره بقره، آیه ۲۷۵

ربا با همه اقسام آن یعنی ربای معاملی، قرضی، مصرفی و تجاری حرام است و این حرمت از "لای نهی"، "حرم الربا"، "یتخطبه الشیطان من المس" و "کافر خوانده شدن رباخوار و وعده آتش داده شدن به او" برداشت می‌شود.

منظور از تحریم ربای "اضعاف مضاعفه" حلیت ربای ابتدایی نیست؛ بلکه خاصیت نوع رباها این است که به اضعاف مضاعفه ختم می‌شود، از این رو فرقی میان ربا با قید اضعاف مضاعفه و بدون قید اضعاف مضاعفه نیست.

ربا مفسده ذاتی دارد و مشتمل بر ظلم است؛ از اینرو حکمت تحریم ربا اشتمال آن بر ظلم است فلذا تفاوتی میان ربای تجاری یا ربای مصرفی نیست؛ زیرا در هر دو ربا ظلم وجود دارد.

جهل به حکم تحریم ربا باعث برداشته شدن حکم ربا نسبت به جاهل قاصر می‌شود. این جهل منحصر به جهل جاهلان عصر نزول نیست بلکه زمان‌های دیگر را هم شامل می‌شود، پس حکم نیز شامل حال آنان می‌گردد. فرار از ربا با حیل‌های مختلف، مشروعیت ندارد و نمی‌تواند جنگ با خدا و رسول خدا را مهار و منتفی سازد و اگر مشروعیت داشته باشد امری استثنایی است که مربوط به مقام ضرورت است. مگر اینکه حیل حقیقتاً موضوع ربا را از اساس از میان بردارد.

#### کتابنامه

- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۸۱)، ربا، قم: بوستان کتاب، چ ۱.
- الجصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی (۱۴۱۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار الفکر.
- الحر العاملی (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت، چ ۲.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۶ق)، منهاج‌الصالحین، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی حسینی سیستانی، چ ۱.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج‌الصالحین، قم: مهر، چ ۲۸.
- الرازی، فخرالدین (بی‌تا)، مفاتیح‌الغیب، بی‌جا: بی‌نا.
- الراغب الاصفهانی (۱۴۰۴ق)، مفردات غریب القرآن، بی‌جا: دفتر نشر دارالکتاب، چ ۱.
- الراوندی، قطب (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی النجفی المرعشی.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق)، البرهان فی علوم القرآن، قاهره: دارالکتب العربیه، چ ۱.
- السرخسی (بی‌تا)، المبسوط، بی‌جا: بی‌نا.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۵ق)، الدر المنثور، جده: دارالمعرفه، چ ۱.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۹)، ترجمه نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- الطباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه النشر الاسلامی.

همو (بی تا)، تفسیر المیزان، ترجمه استاد مصباح یزدی، بی جا: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی.

الطبرسی، الشیخ ابو علی فضل بن الحسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱.

همو (۱۴۱۸ق)، جوامع الجامع، قم: موسسه النشر الاسلامی، ج ۱.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع البیان، بیروت: دار الفکر.

الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

علامه حلی (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعہ، قم: موسسه النشر الاسلامی، ج ۱.

قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد انصاری (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: دار التراث العربی.

قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم: موسسه دار الکاتب، ج ۲.

کشاف زمخشری (بی تا)، تفسیر کشاف، بی جا: بی نا.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ج ۲.

المحقق الاردبیلی (بی تا)، زیاده البیان، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، ربا، بانک، بیمه، قم: صدرا، ج ۱.

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۳ق)، الاحکام الشرعیه، قم: نشر تفکر، ج ۱.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ق)، تحریر الوسیله، قم: اسماعیلیان.

همو (۱۴۱۰ق)، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان، ج ۴.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، قم: دار الکتب الاسلامیه، ج ۳.

نیسابوری (بی تا)، تفسیر نیسابوری، بی جا: بی نا.

واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۸۸ق)، اسباب نزول آیات، قاهره: موسسه الحلبي و شرکاء.





